

بقلم: آقای ع. محمودی بختیاری

چلیپا یا نشان آریائی

از زمان فرمانروائی هیتلر پیشوای آلمان تا کنون این نشان که نمونه های گوناگون آن در اینجا (رویه) نشان داده میشود بیش از همیشه بچشم میخورد و در پیرامون آن گفتگو میشود .

این پیکره که نشان رسمی دولت آلمان شناخته شده بود و بنامهای « صلیب شکسته » و « ضد یهود » و نامهای دیگر شناخته شده است در تاریخ و فرهنگ و ادبیات ایران جا و ارج بسیاری داشته است و غزلسرایان زلف دلیر و یار را که هر چین و شکنش جای صدها دلست بچلیپا همانند ساخته اند و بر تندیسها و خزهاییکه از روز گاران گذشته بجامانده این پیکره خودنمایی میکند. در این گفتار روشن خواهد شد که این نشان ویژه ایران بوده و آلمانیان که هم نژاد و هم گوهر ایرانی هستند آنرا برای نشان رسمی خود برگزیدند و آن بردرفش و بالای سازمانهای دولتی و بر بازوبند جوانان نازی خودنمایی میکرد و امروز هم بگونه ساده تری نشان رسمی آن کشور است .

کوتاهتر آنکه این نشان را ویژه آلمان و نوپدید آنان میدانستند پیشرفتهای خیره کننده آلمان و جنبشهای سیاسی و دگر گونیهای جهانی کسی را مجال نمیداد که در باره ریشه ، بنیاد ، پیشینه و چگونگی این نشان بررسی کند و به پی جوئی بپردازد . تنها میدیدند که هیتلر این نشان را بنام نشان رسمی کشور خود برگزیده و او و مردم آلمان در بزرگداشت آن میکوشیدند و گرامیش میداشتند و از سوی دیگر چون هیتلر جهودان را گوشمالی بسزاداد در میان مردم کشورهای دیگر این نشان بنام « ضد یهود » شناخته شد و گمان دیگری در باره آن بنظر کسی نمیرسید تا آنجا که میگفتند آلمانیان هر کجا ساختمانی بسازند برای جلوگیری از چشم زخم جهودان و برانگیختن مردم بدشمنی آنان این نشان را در سازمان آن ساختمان

بکار میبرند و چنین نمونه‌های بسیاری نیز هست از آن میان ساختمان ایستگاه راه آهن تهران که مهندسین آلمانی با چابکدستی و استادی بسیار این نشان را زیور بخش آن ساختمان کرده‌اند و با چنان شاهکاری که از خود پدید آوردند سر هر بیننده رادر برابر روح زنده و غرور ملی و خون پاک و گوهر نژادی ملت خود خم میکنند .

باری از سالیان پیش زیبایی این ساختمان برای من و همگانم گيرائی و دلپسندی داشت . بیاد دارم چند سال پیش (پاییز ۱۳۳۴) با چند تن از دوستانم در تالار ایستگاه راه آهن تهران می‌گشتیم . آسمانه زیبا و شکوهمند تالار راه آهن که سراسر دارای چلیپا است نگاه ما را بخود دوخت و سخن مارا ویژه خود ساخت .

گفتار ما یکجا در پیرامون ساختمان راه آهن و آسمانه چلیپا نشان تالاران و تندیس رضاه شاه که در میدان جلو ایستگاه گردن افراخته بود بگشت . نخست در باره سلام هیتلری سخن بمیان آمد . بهره گفتار این شد که اینگونه سلام که نمونه‌های دیگری هم دارد ویژه ایرانیان بوده و آلمانیان از ایران گرفته‌اند (۱)

راهنماها و نمونه‌های بسیار از گذشته و تندیس رضاشاه در آنجا که براسب نشسته و دست خود را برسم سلام بسوی کنگاشگاه بلند کرده است روشنگر گفتار ما بوده و نمونه‌های دیگر این گونه سلام (درودنیه) را در همین زمان در ایران می‌بینیم یکی از آن نمونه‌های سلامی است که ناسیونالیستهای ایران در نشستهای رسمی خود بکار میبرند و آن چنین است که دست راست را بروی سینه خم میکنند چنانکه

(۱) شك نیست که آلمانیان بفرور ملی و گوهر نژادی دلپسندی فراوان دارند و چون ریشه دین و خاستگاه آریان ایرانویچ بوده و ملت ایران کهنترین ملت مهاباد و متمدن جهانست و واژه ایران از دوتیکه « ایر » بمعنی آزاده و بزرگزاده و « آن » که نشان بیشین (جمع) است و بمعنی آریاها یا آزادگان و نجیب زادگان است و آلمانیان که یکی از باهوش ترین تیره‌های آریائی است باین نکته بخوبی پی برده و در روشن ساختن پیشینه و تاریخ ایران که نژاد آلمانی بدان میرسد بکوشش پرداختند و هر شیوه پسندهیده ایرانی را بنام رسم نیاکان خود برگزیده‌اند و از این گذشته بنظر من واژه کرمان با کرمان هم ریشه است که در ایران همانند آن فراوان است این تیکه بزبان شناسی وابسته است و در این جا مجالی برای یادآوری آن نیست .

نوك پنجه روی دل جای گیرد و سربازان گارد آنها رخت و سلامی ویژه دارند . سپس بنشان چلیپا پرداختم و من گفتم این نشان که « ضد یهودش » خوانند ویژه ایران بوده و تیره‌های دیگر آریائی اینگونه نشانها را از ایران گرفته گرچه همراهان سخن مرا آمیخته با پیورزی میدانستند و نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند گفتار مرا بپذیرند و باور کنند و ناگفته نماند در آلمان من نیز آنچنان آمادگی در شناخت پیشینه این نشان نداشتم اما همچنان بر باور خود پابرجا می‌بودم و سر انجام دو سال پیش « دیوان دین » نوشته دانشمند گرانمایه حبیب‌الله نوبخت این گمان را بیقین پیوست . او باخرد انگاری و ژرف بینی استادانه و سخن شناسی که ویژه خودش می‌باشد در پیرامون این نشان سخن رانده و پیشینه و خاستگاه آنرا بخوبی روشن ساخت و نیز پس از بررسی در نامه گرامی « ایران باستان » که بهمت والای سیف آزادنوشته و چاپ میشد پی در پی باین نشان برخوردم و پیکرهای بسیار زیبایی در آن نامه ارجمند دیدم که در این گفتار نمونه‌هایی از آنها را از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرانم .

پیش از آنکه بانگین نوشتن این گفتار بپردازم چند تیکه از نازلیم نوشته آقای نوبخت را گواه می‌آورم در جلد یکم - کارت دوم ، رویه های ۷۳ - ۷۹ آمده « آریاه در زیر پرچم کاویان که یکی از پیشوایان آریائی بوده است برسیاهان تاخت بردند و بر روی این درفش است که نخستین بار بایک نشان بزرگ آریائی بر- خورد میکنیم که بازبان هخامنشی (بولیپ) نام دارد و در فلسفدهای هندی (ژولیب) و بقارسی ماچلیپ و چلیپا موسوم است و عرب آنرا به (صلیب) معرب کرده و این مهمترین نشان آریائی است که از روی آفتاب بعنوان اشعه مهر پرستی ساخته‌اند و شکل آن بر روی درفش کاویان بگونه چهار خط بچهار جهت است و بر سر هر یک ستاره قرار دارد (چنانچه در تخت جمشید نیز تقریباً بهمین شکل حجاری شده) و مهر پرستان نیز بهزار سال پیش از پیدایش مسیح چلیپا را که یگانه نشان مهر

بوده است در پرستشگاههای خود رسم میکردند ... از ده هزار سال پیش (بیشتر یا کمتر) آریاها بادرفش دیبا و نشان چلیپا آفتاب جهاتاب را که روشنترین نمودار توانائی خداوندگار است پیروی کرده با نیروی فرهنگ خود یعنی شمشیر تیز بازو گشادند و بجهانگیری پرداختند»

دانشمند ارجمند آقای سیف آزاد دارای نامه گرامی «ایران باستان» نیز در روشن ساختن پیشینه و ریشه این نشان کوشش بسیار کرده و چنانکه گفته شد نمونه‌های بسیاری از این نشان را چاپ کرده بویژه در شماره‌های سال ۱۳۱۲ گراورهای زیبایی بکار برده .

در شماره ۸ سال دوم (اسفند ۱۳۱۲) سکه ایراکه پرفسور شورگر (از مردم مونیخ) بمناسبت چهل و پنجمین سال زایش هیتلر ساخت گراور کرده که یکروی آن فر تور هیتلر و روی دیگرش اژدهائی است که از کام خود آتش کینه بسوی نشان آریا نژادان میبارد اما فروغ تابناک آن نشان باشکوه اژدها را ایمنک کرده بدانسانکه ناتوانی و شکست آن جانور در برابر این نشان ارجمند بخوبی دیده میشود ... در همه شماره‌های آن نامه نمونه‌هایی از این نشان چاپ گردیده است و همه جایاد آور شده که این نشان در کهن ترین زمان ارجمند و ویژه ایران بوده است . گرچه در این زمینه نوشته‌های بسیاری است ولی آنچه را که ، بابهره گیری از مهنامه‌های ایران باستان و «دیوان دین» و نازلیسم و چندین نوشته و کتاب دیگر و از روی اثرهای زنده مانند آوندها و ابزاری که از زیر خاک در آمده نوشته و گرد آورده‌ایم برای روشن شدن خوانندگان بسنده میباشد ناگفته نماند کتاب بزرگی بزبان انگلیسی بنام «سواستیکه» در کتابخانه یگانگی هست که سر نام آن همین چلیپا «یاسواستیکه» است که اگر کسی نیازی ببررسی بیشتر داشته باشد بآن کتاب نگاه کند .

نمونه‌های چلیپا که بیشتر در ساختمانها و روی ابزار و ظرفها کنده شده و بکار